

به نام خدا

تنگسیر

صادق چوبک



۱۳۹۷

فهرست

فرازهایی از زندگانی صادق چوبک..... ۷

تنکسیر..... ۲۳



ترجمه به زبان‌های بزرگ است. هر چند سال‌های بعد از انقلاب، اثری از چوبک در وطنش منتشر نشد، اما نام وی به عنوان یکی از پیشروان داستان‌نویسی ایران، در اذهان زنده ماند.

در داستان‌های او زندگی و ازدگان جامعه‌ی واپس‌مانده، از زاویه‌های تازه توصیف می‌شود؛ به طوری که می‌توان گفت تا قبل از او (جز هدایت در کتاب علویه خانم) هیچ نویسنده‌ی دیگری با چنین اشتیاقی به زندگی ولگردان، تریاکی‌ها، فواحش، مرده‌شوی‌ها و سایر رانده‌شدگان و بیچارگان نپرداخته بود.

صادق چوبک بر خلاف نویسندگانی چون «محمد حجازی»^۱ و «علی دشتی»^۲ نظم حاکم را، هماهنگی به سامان و هنجار نشان نمی‌دهد؛ بلکه می‌کوشد درهم‌ریختگی و آشفتگی آن را یادآور شود. اما نه تنها وضعیت بهتری را پیشنهاد نمی‌کند، بلکه تلاش برای گسیختن از وضع موجود را هم بیهوده می‌داند.

او می‌گوید در محیطی که ما زندگی می‌کنیم، احمقانه خواهد بود اگر تخیل بهشتی داشته باشیم. تخیل چوبک دوزخی است؛ به دلیل این که محیطی که او در آن زندگی می‌کند، مانند دوزخی است که آتش طمع و فقر و وحشت و گرسنگی و شهوت، دمار از روزگار انسان درمی‌آورد. دوزخ زبان دوزخی می‌طلبد.

۱- محمد حجازی (۱۲۷۹-۱۳۵۲ ه.ش) ملقب به مطیع‌الدوله، از نخستین داستان‌نویسان ایرانی به سبک غربی است. از معروف‌ترین داستان‌های او: «زیبا»، «هما»، «آینه» و «سرشک» می‌باشد.

۲- علی دشتی (۱۲۷۶-۱۳۶۰ ه.ش) ادیب، سیاستمدار، روزنامه‌نگار و نویسنده‌ی کتاب‌های: «فتنه»، «کاخ ابداع»، «در دیار صوفیان»، «پرده‌ی پندار»، «عقلا بر خلاف عقل»، «اعتماد به نفس»، «جادو»، «هندو»، «سایه»، و نقدهایی مانند: «نقشی از حافظ»، «در قلمرو سعدی»، «سیری در دیوان شمس»، «دمی با خیام»، «تصویری از ناصر خسرو»، «شاعر دیرآشنا» و «بیست و سه سال» می‌باشد.

چوبک زبان خاص خود را دارد. گرچه در اوایل، این زبان همسایگی‌هایی با زبان صادق هدایت داشت ولی بعدها چوبک این همسایگی را پشت سر گذاشت و به سوی زبانی دقیق‌تر از زبان هدایت قدم برداشت.

چوبک از مجموع تصاویر مختلف زبان، بیشتر از تشبیه و بعد، از استعاره استفاده می‌کند. محتوای زبان چوبک، شفافیت خود را نخست از طریق این تصاویر و در درجه‌ی دوم، از طریق اشارات عامیانه و در مرحله‌ی سوم از اشعار و قصه‌های عامیانه که بیشتر متعلق به بوشهر و شیراز هستند، به دست می‌آورد. غنای این زبان متعلق به این سه ریشه‌ی انسانی است.

وقتی چوبک در سال ۱۳۴۵ «سنگ صبور» را به چاپ رساند و یک جلد آن را برای سید محمدعلی جمالزاده^۱ فرستاد، جمالزاده طی نامه‌ای به او نوشت: «بی‌نهایت استادانه از عهده‌ی کار برآمده‌اید و همه را مانند دستگاه عکاسی و جعبه‌ی صوت صدا، با قدرت و بصیرت کامل منعکس ساخته‌اید. املا را خواسته‌اید عوامانه باشد. لابد می‌دانید که هر چند من طرفدار انشای عوامانه هستم، با املا‌ی عوامانه میانه‌ای ندارم و معتقدم که خواننده‌ی ایرانی، خودش در موقع خواندن، ممکن است با لحن و صوت عوامانه بخواند.»

نجف دریابندری^۲ گفته: «صادق هدایت برای نخستین بار، چهره‌های مردم عادی واقعی را در نمونه‌های درخشان‌ی از داستان‌های کوتاه، تصویر کرده و شاید غیر از «علویه خانم» صادق هدایت مورد دیگری نداشته باشیم که صدای آدم‌های داستان به همان صورتی که از دهان‌شان بیرون می‌آید، روی کاغذ ضبط شده باشد. من گمان می‌کنم نخستین بار صدای مردم را چنان که هست، در مجموعه داستان‌های کوتاه صادق چوبک به نام «خیمه‌شب‌بازی» شنیده‌ام. در این داستان‌ها نخستین بار آدم‌هایی از قبیل نفت‌فروش، کلفت،

۱- محمدعلی جمالزاده (۱۲۷۴-۱۳۷۱ ه.ش) پسر جمال‌الدین واعظ و نویسنده‌ی نخستین داستان‌های کوتاه فارسی مانند: «فارسی شکر است»، «یکی بود؛ یکی نبود»، «دارالمجانین»، «صحرای محشر» و «قلتش دیوان» می‌باشد. او را پدر داستان‌های کوتاه زبان فارسی می‌دانند.

۲- نجف دریابندری (متولد ۱۳۰۹ ه.ش) از پژوهشگران و مترجمین پرکار معاصر می‌باشد.